



## تراژدی کلیسای آمریکایی این است که آن‌ها آن قدر در جهان کنونی گرفتار شده‌اند که چیزی برای ارائه به این مردم رنج دیده که نمی‌توان به سادگی آن‌ها را جای دیگری پیدا کرد، ندارند.

زیادی باشد. اگر مردم کماکان در حال ترک [کلیسا] هستند، خصوصاً به دلیل این که احساس می‌کنند بسیار پرمشغله هستند و نمی‌توانند به صورت مرتب در کلیسا حضور داشته باشند، پس چرا باید بخواهند بخشی از کلیسایی باشند که خواسته‌هایش از آن‌ها بسیار زیاد است؟

این سؤال اگرچه قابل درک است، اما کاملاً درست نیست. مشکل پیش روی ما این نیست که ما یک جامعه سالم و پایدار داریم که کلیسا در آن جایی ندارد؛ بلکه مشکل این است که بسیاری از آمریکایی‌ها شیوه‌ای از زندگی را برگزیده‌اند که آن‌ها را تنها و مضطرب می‌سازد و آن‌ها نمی‌دانند زندگی در جامعه و در کنار دیگران چگونه است.

تراژدی کلیسای آمریکایی این است که آن‌ها آن قدر در جهان کنونی گرفتار شده‌اند که چیزی برای ارائه به این مردم رنج دیده

تجربه می‌کنند. کلیسای سالم می‌تواند شبکه‌ای امن باشد که در شرایط سخت اقتصاد آمریکا، در مواقع نیاز به اعضایش کمک‌های مادی ارائه می‌دهد، مانند وعده‌های غذایی بعد از به دنیا آمدن یک کودک یا قرض دادن پول پس از اخراج. شاید حتی مهم‌تر از آن، این که به مردمش یادآوری می‌کند که هویت آن‌ها به شغل یا میزان درآمدها وابسته نیست؛ آن‌ها فرزندان محبوب و تحت حفاظت خدا هستند و ارزششان نامحدود است.

اما یک کلیسای پرجنب و جوش و زندگی بخش، بیشتر از آن که احتیاج به انرژی اعضایش داشته باشد، به زمان احتیاج دارد. او از مردم می‌خواهد که یکدیگر را به شغلشان ترجیح دهند و خواندن نماز و کتاب مقدس را برتر از دستاوردهایشان بدانند. در دوران کلیسازدگی، به نظرمی آید که این می‌تواند خواسته‌